

## حکومت و جامعه در ایران معاصر

سید سعید زاهد<sup>1</sup>

در حدود یک صد سال اخیر دو حادثه مهم، تحولات عمده مناسبات بین حکومت و جامعه ایرانی را رقم زده است: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. انقلاب مشروطه حکومت پادشاهی مبتنی بر استبداد ایلی را به یک پادشاهی متکی بر دستگاه پارلمانی مبدل نمود. پس از آن استبداد بوروکراتیک پهلوی، زمینه انقلاب اسلامی را فراهم کرد. این انقلاب نظام مردم سالاری دینی را موجب شد. انقلاب مشروطه مناسبات بین حکومت و مردم را در قالب دولت - ملت، که تا قبل از آن چندان مورد توجه نبود، در نهاد سیاست شکل داد. این قالب تا انقلاب اسلامی ادامه یافت و شکل کلی منازعات سیاسی اجتماعی آن را ساخت. بعد از انقلاب اسلامی، هم زمان با افت این دوگانگی در کشور های اروپائی، مناسبات دولت-ملت در ایران هم تغییر یافت. در اروپا دوگانگی دولت و ملت با رشد نهاد های سیاسی مدنی از طریق جنبش های اجتماعی جدید، مبدل به دولت رفاه و یک شبکه توزیع قدرت در جامعه شد. در ایران در دهه اول بعد از انقلاب تفکیک بین دولت و ملت از میان رفت. در دوران بازسازی این تفکیک مجدداً احیا شد و خود را نشان داد. در دوران معروف به توسعه سیاسی تلاش ناموفقی در الگوبرداری از جامعه اروپا برای رشد جنبش های مدنی و ایجاد دولت رفاه صورت گرفت. در دوران دولت نهم و دهم صورت بندی سه لایه ای در نهاد سیاسی کشور پدیدار گشته که در حال شکل گیری و رشد و نهادی شدن است. لایه اول نهاد رهبری که عهده دار ترسیم افق توسعه و رشد و انتظارات مردم از خود و حکومت است. لایه دوم مجلس، مجمع تشخیص مصلحت نظام، نخبگان دانشگاهی و حوزوی که عهده دار ساختار سازی نظام اجتماعی در راستای افق های ترسیم شده توسط لایه اول می باشند. لایه سوم دولت و قوه قضائیه که امور اجرائی و نظارت بر اجرا را عهده دار هستند. در این مقاله با استفاده از روش اسنادی روند تحولات گفته شده بعد از انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، در رابطه با مناسبات بین حکومت و جامعه را با ارائه مستندات تاریخی پی گیری می شوند.

**واژگان کلیدی:** نهاد سیاست، قدرت، تاریخ اجتماعی، توسعه سیاسی، جامعه شناسی سیاسی.

<sup>1</sup> . دانشیار گروه جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه شیراز (zahedani@shirazu.ac.ir)